

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره ۸ • ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

سه‌شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب فردا ۱۹:۲۶ • اذان صبح فردا ۳:۱۶ • طلوع آفتاب ۴:۵۶

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

لزوم توجه به شأن هیئت علمی دانشگاه‌ها

سیدکامران یکانگی

می‌شود. این تمایز نه از سر امتیازدهی، بلکه بر مبنای درک نقش راهبردی دانشگاه در پیشرفت علمی، اقتصادی و فناوریانه کشورهاست. تجربه جهانی نشان می‌دهد هر اندازه منزلت حرفه‌ای و امنیت معیشتی استادان دانشگاه بیشتر مورد توجه قرار گیرد، ظرفیت تولید علم، نوآوری و تربیت سرمایه انسانی نیز تقویت خواهد شد؛ امری که در نهایت به سود کل جامعه و نظام حکمرانی خواهد بود.

تصمیمات ناپایدار و فرسایش اعتماد نهادی

در ادبیات علوم سیاسی و حکمرانی، ثبات تصمیمات عمومی و قابلیت پیش‌بینی رفتار نهادهای رسمی، از ارکان اعتماد عمومی و سرمایه نهادی محسوب می‌شود. هنگامی که تصمیمی در فرایند رسمی کشور تصویب و ابلاغ می‌شود اما در ادامه، اجرای همان تصمیم با موانع جدید مواجه می‌شود، پیام نامناسبی به جامعه منتقل می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که جامعه هدف، نخبگان و دانشگاهیان کشور باشند. اصل «شتاب در حکمرانی» اقتضا می‌کند تصمیمات پس از طی‌کردن فرایندهای قانونی، گرفتار تعلیق‌های فرسایشی و بازگشت‌های مکرر نشوند. توقف یا عدم اجرای تصمیمات ابلاغ‌شده،

علاوه بر آثار اقتصادی، پیامدهای روانی و اجتماعی نیز به همراه دارد و اعتماد نخبگان به ثبات سیاست‌گذاری را تضعیف می‌کند.

در نظام‌های حکمرانی، اعتبار و اثربخشی سیاست‌ها تا حد زیادی به پیوند میان فرایند تصمیم‌گیری و سازوکارهای اجرایی آن وابسته است. هرگاه تصمیمی در مراجع رسمی به تصویب می‌رسد و به عنوان یک سیاست عمومی اعلام می‌شود، انتظار طبیعی آن است که بست‌های اجرایی، نهادی و اداری لازم برای تحقق آن نیز به‌طور منسجم فراهم شود. در این میان، جامعه دانشگاهی کشور نیز انتظار دارد مصوباتی که در حوزه آموزش عالی و نظام جبران خدمت اعضای هیئت‌علمی اتخاذ می‌شود، در چارچوبی روشن و با پیگیری مستمر به مرحله اجرا برسد؛ زیرا ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌های عمومی، یکی از الزامات اعتماد نهادی و سامان‌یافتگی روابط میان دولت و نهاد دانشگاه است.

امنیت علمی بدون امنیت معیشتی ممکن نیست

در سنت حکمرانی ایرانی-اسلامی، دانشمندان صرفاً یک حقوق‌بگیر تلقی نمی‌شد، بلکه بخشی از عقلانیت اداره کشور به‌شمار می‌رفت. امروز نیز دانشگاه هزینه جاری دولت نیست، بلکه سرمایه امنیت ملی، توسعه اقتصادی و آینده تمدنی کشور است. هر میزان که منزلت



دریاچه مهارلو در ۲۰کیلومتری جنوب شرق شهر شیراز واقع شده است. خوشبختانه بارش‌های امسال، آب دریاچه را از همیشه بیشتر کرده است تا مهارلو این بار میزبان عصرهای فصل بهار شود و قایق‌های موتوری، پارویی، توب‌های بادی روی دریاچه، اسب، کایت و بازی‌های کودکانه کنار دریاچه، روانی از بویایی زندگی و حیات بگویند. عکس: شیوا السادات عطاران، ایرنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

روزها

تحول دیجیتال راهبردی در آینده ارتباطات معاصر

احمد افروز: در روز جهانی ارتباطات و روز ملی روابط‌عمومی، شایسته است از زاویه‌ای فراتر از شعارهای همیشگی و گزارش‌های تشریفاتی به این عرصه نگرست. اکنون، در میانه عصر شتابناک داده‌ها، الگوریتم‌های پیشگویانه و انفجار پیام‌های ساختگی، مهم‌ترین پرسش مدیریتی در حوزه روابط‌عمومی دیگر «چگونه بیشتر بگوییم؟» نیست، بلکه «چگونه راست‌تر، شفاف‌تر و انسانی‌تر بگوییم تا اعتماد ازدست‌رفته بازگردد؟» است. اعتماد نه به‌مثابه یک مفهوم اخلاقی نرم، بلکه به عنوان یک دارایی راهبردی، کمیاب‌ترین و ارزشمندترین سرمایه‌ای است که یک سازمان در افق عمومی می‌تواند به دست آورد. روابط‌عمومی امروز اگر خواهان حضور در سطح استراتژیک مدیریت سازمان باشد، ناگزیر از بازتعریف نقش خود به عنوان معمار اعتماد سیستمی است. تحول دیجیتال، معادلات قدرت در ارتباطات را یکسره دگرگون کرده است. دیروز، روابط‌عمومی پل ارتباطی یک‌سویه از سازمان به مخاطب بود؛ امروز، سازمان در میان بی‌شمار حلقه‌های گفت‌وگوی خودجوش، شبکه‌های اجتماعی سیال، کانال‌های ناشناس و رسانه‌های شهروندی قرار گرفته که هر یک می‌توانند در کسری از ثانیه، مشروعیت سال‌ها اعتمادآفرینی را نشانانه روند. در چنین زیست‌بومی، مدیریت حرفه‌ای ارتباطات دیگر صرفاً در قالب ارسال بیانیه‌های خبری یا برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی خلاصه نمی‌شود، بلکه به حضور هوشمندانه در فرایند خلق و بازتولید واقعیت تبدیل می‌شود. سازمان‌ها دریافته‌اند شفافیت عملیاتی، پاسخ‌گویی بی‌قیدوشرط و پذیرش خطاهای احتمالی، خیلی زودتر از هر کمپین تبلیغاتی پرهزینه‌ای، سرمایه نمادین ایجاد می‌کند.

از منظر علم مدیریت، روابط‌عمومی راهبردی با سه مؤلفه بنیادین بازتعریف می‌شود: نخست، گوش‌دادن فعالانه با استفاده از تحلیل کلان‌داده‌ها و سنجش احساسات عمومی برای تشخیص به‌هنگام شکستگی‌های اعتماد. دوم، صداقت رویه‌ای که فراتر از اخلاق فردی، به طراحی فرایندهای ارتباطی باز و قابل راستی‌آزمایی اشاره دارد. سوم، ثبات رفتاری در بلندمدت که به آن معناست که اعتماد حاصل یک اقدام نقطه‌زن نیست، بلکه خروجی زنجیره‌ای از تعاملات متعهدانه در طول زمان است. روابط‌عمومی‌ای که فقط هنگام بحران به ییاد مخاطب می‌افتد یا صرفاً به کارکرد تشریفاتی و انتشار خبرها محدود می‌شود، نه‌تنها ارزش سازمانی نمی‌آفریند، بلکه در روزگار شفاف عمیق میان‌گفتمان رسمی و ادراک عمومی، خود به عاملی برای تشدید بدگمانی بدل خواهد شد. واقعیت تلخ امروز، ظهور پدیده‌ساححقیقت در فضای ارتباطی ایران و جهان است. در شرایطی که احساسات و باورهای پیشین مخاطبان بیش از واقعیات عینی روایت آنها را شکل می‌دهد، تمامی مخاطبان (از مستری و کارمند تا سهامدار و منتقد) حلقه‌های یک اکوسیستم به‌هم‌پیوسته هستند. اعتماد در این اکوسیستم، نه در کارزارهای رسانه‌ای، بلکه در زُست‌های کوچک رفتاری، پاسخ‌های فوری و شفاف، عذرخواهی صادقانه در برابر خطا و به رسمیت شناختن خواست‌های مشروع ذی‌نفعان دمیده می‌شود. برای تحقق چنین مأموریتی، مدیران روابط‌عمومی باید از سطح تاکتیکی و اجرایی فراتر روند و به هسته تصمیم‌سازی استراتژیک سازمان راه یابند. این یعنی روابط‌عمومی دیگر مترجم و تزئین‌کننده تصمیمات از پیش گرفته‌شده نیست، بلکه خود در فرایند سیاست‌گذاری، با تکیه بر تحلیل ریسک‌های ارتباطی و چشم‌انداز اعتماد، حق رای و نفوذ واقعی داشته باشد. از این رو، مهم‌ترین شاخص توسعه‌یافتگی یک سازمان را می‌توان در جایگاهی سنجید که به واحد روابط‌عمومی خود در ساختار مدیریتی اعطا می‌کند. سازمان‌های پیشرو دیرزمانی است در یافته‌اند بخش ارتباطات نه یک واحد پشتیبانی هزینه‌ای، بلکه یک مرکز خلق ارزش ناملموس و بیمه سرمایه اجتماعی است. یادمان باشد در عصر ارتباطات، نایاب‌ترین کالا، توجه گذرا نیست؛ حقیقت دیرپا و اعتماد چندلایه‌ای است که در بستری از شفافیت، پاسخ‌گویی و اخلاق حرفه‌ای ریشه می‌دواند. به یاد داشته باشیم تکنیک‌های ارتباطی بدون اعتماد، پوسته‌هایی توخالی هستند و اعتماد بدون روابط‌عمومی اخلاق‌مدار و راهبردی، رژیایی دست‌یافتنی است. بیاید در این روز به‌جای تجلیل از کلیشه‌ها، عهد ببندیم که مأموریت خود را از مدیریت تصویر به خدمت به حقیقت تغییر دهیم.

یادداشت

واکاوی ترک‌های نظم نمادین؛

عبور از «نام پدر» در سینمای معاصر ایران

علی بزم‌آمون

معمار و پژوهشگر مطالعات فرهنگی

۳. برادران لیلیا؛ سیلی بر چهره سنت

فیلم «برادران لیلیا» نقطه عطفی در نمایش فروپاشی نام پدر در سینمای اجتماعی است. «اسماعیل جورابلیو» پدری است که نه‌تنها قانون‌گذار نیست، بلکه با خودخواهی و عطش برای کسب جایگاه «بزرگ‌خاندان»، هستی اقتصادی و روانی فرزندانش را به لبه پرتگاه می‌برد. در اینجا پدر، «فاسد» و «تهی» شده است. او دیگر دال برتر نیست، بلکه باری است گران بر دوش خانواده. لحظه کلیدی فیلم، یعنی سیلی‌زدن لیلیا به صورت پدر، نمادین‌ترین شکل «تراورس فانتزی» یا عبور از فانتزی است. لیلیا با این کنش، هیبت پوشالی نام پدر را فرو می‌ریزد. او دیگر منتظر نمی‌ماند تا پدر راهی برای نجات یابد، او می‌فهمد پشت این نقاب اقتدار، هیچ چیزی جز پوچی و دروغ نیست. در این فیلم، عبور از نام پدر با خشم و اعتراض اجتماعی گره می‌خورد و نشان‌دهنده نسلی است که برای بقا، ناگزیر از شکستن بت‌های خانوادگی است.

۴. پیریسر؛ تراژدی پدری که نمی‌میرد

در فیلم «پیریسر»، نام پدر به شکلی مرضی و روان‌پریشانه ظاهر می‌شود. پدر معتاد و فرسوده، همچنان زنجیرهای نامرئی خود را بر گردن پسرانش حفظ کرده است. در اینجا با پدری مواجه هستیم که «مرده» است، اما جسدش همچنان فضای خانه را مسموم می‌کند. او نه‌تنها حامی نیست، بلکه به واسطه رازها و خیانت‌هایش، امکان زندگی عادی را از فرزندانش گرفته است. عبور در «پیریسر» صبغهای تراژیک دارد. شخصیت‌ها در بی‌بستگی گیر کرده‌اند که خروج از آن فقط با ویرانی میسر است. فاش‌شدن رازهای مگو و رویارویی با حقیقت عریان پدر، به فروپاشی روانی می‌انجامد. این اثر نشان می‌دهد وقتی نام پدر به‌درستی عمل نکند و جای خود را به استبداد فردی و اعتبار بدهد، سوززه‌ها (فرزندان) در وضعیت «روان‌پریشی» یا اضطراب دائمی رها می‌شوند. عبور در اینجا، نه به معنای رهایی رمانتیک، بلکه به‌معنای پذیرش فاجعه است.

مسور این چهار اثر، مسیری تاریخی را پیش چشم ما می‌گذارد: از «پدر مقتدر» در دهه ۷۰ به «پدر فرسوده و بحران‌زده» در دهه ۱۴۰۰. سینمای ایران با بازنمایی این فرایند، در واقع در حال روانکاوی خود جامعه است. عبور از نام پدر، اگرچه در ابتدا با درد، خشم و فروپاشی همراه است، اما ضرورتی تاریخی برای تولد سوزه‌های است که می‌تواند بر پای خود بایستد و مسئولیت میل خویش را بپذیرد. امروز سینما به ما می‌گوید نظم کهن دیگر پاسخ‌گوی نیازهای سوزه مدرن ایرانی نیست. عبور از نام پدر به معنای هرج‌ومرج نیست، بلکه دعوتی است به ساختن نظمی نوین؛ نظمی که در آن قانون براساس حقیقت و مواجهه با واقعیت‌های موجود بنا شود. این سینما، صدای گذار جامعه‌ای است که از زیر سایه سنگین «نام‌های قدیمی» بیرون می‌آید تا نام خویش را در جهان نمادین جدید جست‌وجو کند.

در نظریه روانکاوی ژاک لاکان، «نام پدر» صرفاً به معنای شخص پدر بیولوژیک نیست، بلکه استعاره‌ای است از نظم نمادین، قانون، زبان و ساختاری که سوزه را از پیوند خیالی و همزیستانه با مادر جدا کرده و وارد دنیای قراردادهای اجتماعی می‌کند. نام پدر همان «نه» بزرگی است که میل را تنظیم‌مند می‌کند. اما سینمای ایران در دهه‌های اخیر، شاهد دگردیسی عمیقی در بازنمایی این جایگاه بوده است. از اقتدار بی‌چون‌وچرای دهه‌های گذشته تا زوال و فروپاشی در سال‌های اخیر، سینما به‌مثابه آینه‌ای، بحران اقتدار و تلاش برای «عبور» از این نام را به تصویر کشیده است. این عبور، به معنای حذف فیزیکی پدر نیست، بلکه به معنای مواجهه با حرفه‌های قانون و تلاش برای یافتن راه‌سی تازه در میانه ویرانه‌های نظم قدیم است. در این نوشتار، چهار اثر شاخص سینما و تلویزیون ایران را به‌عنوان ایستگاه‌های این تحول بررسی می‌کنیم.

۱. پدرسالار؛ اقتداری که ترک برمی‌دارد
مجموعه «پدرسالار» در دهه ۷۰، نقطه آغاز تزلزل در نظم سنتی بود. «اسدالله‌خان» نماد تمام‌عیار نام پدری است که می‌خواهد تمام میل‌های فرزندسان را ذیل اراده خود تعریف کند. او قانون است و تخطی از او، به معنای رانده‌شدن از بهشت نمادین خانواده، اما در اینجا، «آذر» به عنوان سوزه‌ای که خواهان استقلال است، نخستین لرزه را بر این بنا می‌اندازد. در این اثر، عبور از نام پدر هنوز «ناقص» است، اگرچه اسدالله‌خان در هم می‌شکند، اما در نهایت، بازگشت به خانه و بازسازی صلح، نشان‌دهنده آن است که جامعه آن زمان هنوز آمادگی کامل برای مواجهه با خلا ناشی از فقدان پدر را نداشت. بااین‌حال، پدرسالار نشان داد نام پدر دیگر نمی‌تواند به تنهایی با تکیه بر سنت، تمامیت خود را حفظ کند.

۲. رنگ خدا؛ از نام پدر تا تجربه «سینتوم»

در فیلم «رنگ خدا» ساخته مجید مجیدی، با پدری مواجهیم که نه مقتدر، بلکه درمانده و درگیر فانتزی‌های شخصی خود برای رهایی از بار فرزند نابینایش است. پدر در اینجا به‌جای آنکه پناهگاه و مجری قانون باشد، خود عامل طرد است. او محمد را به دلیل معلولیتش، مانعی برای خوشبختی خود می‌بیند. تحلیل روانکاوانه این اثر نشان می‌دهد محمد، شخصیت اصلی، از طریق نابینایی اش با «امر واقع» (آنچه فراتر از زبان و تصور است) در تماس است. او به‌جای تکیه بر نگاه تأییدگر پدر، با لمس طبیعت و شنیدن صداها، راهی منحصربه‌فرد برای پیوند با جهان می‌سازد. محمد از فانتزی «پدر به عنوان حامی» عبور می‌کند. او در پایان فیلم، در لحظه‌ای میان مرگ و زندگی، به نوعی رهایی دست می‌یابد که دیگر نیازی به تأیید یا نام پدر ندارد. این عبور، جنبه‌ای وجودی و معنوی دارد؛ جایی که سوزه، تنهایی خود را در آغوش می‌گیرد.



برای خرید آنلاین کیوآرکد را اسکن کنید



شامل تمامی محصولات تخفیف ۲۰٪
کد تخفیف: ketab1405

شماره تلفن سفارشات ۰۲۱۸۸۹۴۲۰۳۵ | ۰۹۱۰۲۰۴۳۹۲۴

